

صد ویژگی کتابهای دانشگاهی کارآمد و اثربخش

دکتر یزدان منصوریان*

چکیده

مقاله حاضر ضمن ارائه تعریفی از کتابهای دانشگاهی کارآمد و اثربخش به معرفی گزیده‌ای از مهم‌ترین ویژگیهای این آثار می‌پردازد. صد ویژگی در ده مقوله در نظر گرفته شده که عبارت‌اند از: تخصص‌گرایی و هدفمندی موضوعی، توان نظری و دلالت‌های کاربردی، توان استنادی و ماهیت میان‌رشته‌ای، جامعیت و روزآمدی، صلاحیت و کارنامه پدیدآورندگان، پاکیزگی نگارشی و ادبی، انسجام محتوایی و ساختاری، همخوانی با نظریه‌های یادگیری، ماهیت تعاملی و توان انگیزشی، ویژگیهای فیزیکی و ظاهری. به این ترتیب کتابی کارآمد و اثربخش است که بتواند پیام پدیدآور را تبیین کند و بیانگر هدف مؤلف باشد. همچنین با انعکاس بازتابی مثبت بر مخاطبان تحولی در آراء آنان ایجاد کند. بنابراین، کتابی که سهم قابل قبولی از این ویژگیها در آن یافت شود، به چنین اهدافی دست خواهد یافت. از سویی دیگر، ضمن برخورداری از نتایج کاربردی بر مبنای نظری مستحکمی استوار باشد. علاوه بر این جامع و روزآمد است و بازتابی از تحولات روز را به نمایش می‌گذارد. کتاب اثربخش به خوبی با مخاطب ارتباط برقرار می‌سازد و انگیزه او را در پیگیری موضوع تقویت می‌کند. آنچه در این فرایند ارتباطی و انگیزشی نقش آفرین است، علاوه بر محتوای علمی، نشر و ساختار پاکیزه‌ای است که در آن دیده می‌شود.

واژه‌های کلیدی

کتابهای دانشگاهی، نشر علمی، کتابهای درسی، نگارش علمی، اثربخشی و کارایی در نگارش.

* دانشیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه خوارزمی (mansourian@khu.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۲۴

مقدمه

بنیاد آموزش در اغلب دانشگاههای دنیا به میزان قابل توجهی بر کیفیت کتابهای درسی دانشگاهی^۱ استوار است. کتابهایی که هر یک به تبیین وجهی از وجوه دانش می پردازند. معمولاً کتابهای درسی محصول چرخه ای طولانی از فرایند تولید علم اند. این چرخه با مقالات علمی و همایشها آغاز می شود و پس از تثبیت و پذیرش «جامعه علمی»^۲ به عنوان بخشی از دانش پذیرفته شده در این آثار منعکس می شود. بنابراین، مقالات علمی بیشتر گزارش تحقیقات در جریان اند و مخاطبان ویژه و تخصصی - نظیر استادان و پژوهشگران همتراز نویسنده - دارند. اما کتابهای دانشگاهی بیشتر محصول جمع بندی و تحلیل دانش موجودند و مخاطب اصلی آنها دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی - از کارشناسی تا دکتری - هستند. ساختار و محتوای کتابهای درسی معمولاً بر اساس سرفصلهای مصوب برای واحدهای درسی دانشگاه نوشته می شوند. در برخی از کشورها - از جمله ایران - سرفصلها به صورت متمرکز در دو وزارت «علوم، تحقیقات و فناوری» و «بهداشت درمان و آموزش پزشکی» تدوین می شوند. اما در بسیاری از کشورها معمولاً هر دانشگاه در تنظیم سرفصل دروس مستقل است. با این حال و در هر دو صورت باید توافقی میان متخصصان و صاحب نظران یک حوزه درباره سرفصل دروس وجود داشته باشد که به آن اعتبار ببخشد. گاهی این توافق بیشتر توافقی نانوشته است و همچون عرفی دانشگاهی در میان متخصصان یک رشته رسمیت می یابد. بنابراین، به عنوان نخستین ویژگی کتاب درسی دانشگاهی می توان به ماهیت تخصصی و آموزشی آن اشاره کرد. مقاله حاضر می کوشد مهم ترین ویژگیهایی که در کیفیت و موفقیت یک کتاب درسی دانشگاه مؤثر است به اختصار معرفی کند، اما پیش از آن باید دید چه کتابی کارآمد و اثربخش است.

تعریفی از کتابهای کارآمد و اثربخش

از آنجا که در عنوان این مقاله به دو مؤلفه کارآمدی و اثربخشی اشاره شده است، شاید لازم باشد هدف نویسنده از این دو مفهوم شرح داده شود. به نظر کتابی کارآمد است که

1. academic textbooks or course books
2. scientific community

صد ویژگی کتابهای دانشگاهی کارآمد و اثربخش / ۳

بتواند پیام اصلی پدیدآورنده خود را به روشنی تبیین و هدف نهایی از نگارش خود را تأمین کند. کتابی که بتواند مخاطب اصلی خود را بیابد و با او ارتباط برقرار کند؛ زیرا فرایند انتشار آثار همچون گفتگویی است که میان پدیدآور و مخاطب جریان دارد. نوشتن از جنس گفتن و خواندن از جنس شنیدن است (منصوریان، ۱۳۹۲). اما در هیاهوی بازار نشر که هر روز دهها کتاب و صدها مقاله در رشته‌های مختلف منتشر می‌شود، یافتن مخاطبان واقعی کار دشواری است و از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد. پیچیدگی این امر تا حدی است که می‌توان خواندن را به مثابه رخدادی دانست که باید برای خواننده اتفاق افتد و اینکه در میان این همه آثار خواننده کتاب یا مقاله‌ای را برگزیند و به مطالعه آن پردازد، از این منظر قابل بحث است: «خواندن یک کتاب، مقاله یا هر اثر نوشتاری دیگر در واقع رخدادی است که برای ذهن خواننده و در درون بافتی مشخص رخ می‌دهد. این رخداد متأثر از عوامل متعددی است که بافت مورد نظر را می‌سازند. خواندن رخداد ذهنی ویژه‌ای است که طی آن خواننده - با انگیزه‌ای خاص - متنی را از میان متون موجود برمی‌گزیند، به درک معینی از محتوای آن می‌رسد و معنایی از متن برای خود می‌سازد. معنایی که متأثر از متغیرهای تنیده در بافتی است که مطالعه در آن جریان دارد.» (منصوریان، ۴: ۱۳۹۲).

منظور از اثربخشی نیز بازتابی است که هر کتاب دانشگاهی بر جامعه مخاطبان خود دارد. زیرا سرنوشت هر کتاب را خوانندگان آن کتاب تعیین می‌کنند. بنابراین، کتابی که بتواند بازتابی مثبت بر جامعه مخاطب داشته باشد و تحولی در اندیشه آنان ایجاد کند اثربخش خواهد بود. ضمن آنکه اثربخشی وجوه دیگری نیز دارد. برای مثال دلالت‌های کاربردی که بتوان رد پای آن را در عمل در حوزه موضوعی دید یکی از این مصادیق است. برای مثال اگر در حوزه علوم تربیتی کتابی منتشر شود که بتواند منشأ تحولی در نظام آموزشی قرار گیرد، اثربخشی خود را تضمین کرده است، اما اگر فقط در حد طرح موضوع باقی بماند به چنین هدفی دست نیافته است.

۱. تخصص‌گرایی و هدفمندی موضوعی

کتاب دانشگاهی باید دارای ماهیتی تخصصی^۱ و هدفمند باشد. تخصصی به این معنا که در

1. specific

یک حوزه موضوعی مشخص دارای درجه‌ای از بنیان علمی و سرشت پژوهشی باشد. هدفمندی نیز دلالت بر این اصل دارد که یک کتاب دانشگاهی باید هدفی صریح و روشن را دنبال کند، اگر قصد آموزش مهارتی مشخص دارد باید بنیادی آموزشی داشته باشد و اگر قرار است بازتابی از آخرین دستاوردهای محققان یک رشته را نشان دهد انتظار می‌رود مبتنی بر پژوهش‌های اصیل^۱ باشد. مهم‌ترین پرسشهایی که در این زمینه مطرح است در جدول ۱ مطرح شده‌اند.

جدول ۱ معیارهای ارزیابی تخصص‌گرایی و هدفمندی کتابهای دانشگاهی

امتیاز					معیار ارزیابی
۵	۴	۳	۲	۱	
					۱. آیا دامنه موضوعی کتاب درست و روشن ترسیم شده است؟
					۲. تا چه میزان وجوه تشابه و تمایز آن با آثار مشابه در این زمینه روشن است؟
					۳. آیا محتوای کتاب به روشنی تعلق آن را به حوزه تخصصی مشخصی نشان می‌دهد؟
					۴. آیا همخوانی کتاب با قلمرو تخصصی موضوع مورد بحث به خوبی نشان داده شده است؟
					۵. تا چه میزان نویسنده در پوشش مطالب تخصصی در کتاب موفق بوده است؟
					۶. آیا نویسنده در نگارش این اثر هدف مشخصی را تعیین کرده است؟
					۷. آیا هدف نویسنده به نحو معقولی با نیازهای مخاطبان اصلی کتاب همخوانی دارد؟
					۸. تا چه میزان نویسنده در رسیدن به هدف مورد نظر موفق بوده است؟
					۹. اگر کتاب مورد نظر ماهیتی آموزشی دارد، آیا مبتنی بر نظریه‌های یادگیری است؟
					۱۰. اگر کتاب ماهیتی پژوهشی دارد، آیا مبتنی بر تحقیقات اصیل آن رشته است؟

۲. توان نظری و دلالت‌های کاربردی

کورت لوین - دانشمند شهیر حوزه روان‌شناسی اجتماعی - می‌گوید: «هیچ چیز کاربردی‌تر از یک نظریه خوب نیست». تضادمندی^۲ آشکاری که میان دو عرصه نظر و عمل در این جمله نهفته است، دلالت بر این واقعیت دارد که هر عملکرد موفقی باید

1. original research
2. paradox

بر پشتوانه نظری استواری متکی باشد. البته بدیهی است که سهم هر اثر از این دو عرصه متفاوت است. برای مثال چه بسا کتابی در فلسفه تعلیم و تربیت نوشته شود که بیشترین توجه را به آراء فیلسوفان و تفسیر و استدلال در این زمینه داشته باشد. از سوی دیگر می توان کتابی در همین حوزه نوشت، اما به جای پرداختن به مبانی فلسفی مباحث مطرح شده به دلالتهای کاربردی آن اشاره کرد. برای نمونه یکی از روشهای آموزشی جدید «یادگیری مبتنی بر پرسش» است، که در سالهای اخیر مطرح شده و یکی از مهم ترین شیوه های یادگیری فعال^۱ به شمار می آید. این رویکرد تربیتی بر نقش محوری و کلیدی پرسش و پرسشگری در فرایند آموزش تأکید دارد و مهارت در طرح و پاسخگویی به پرسش را مبنای اصلی یادگیری می داند. در متون علوم تربیتی از این مفهوم با واژگان مشابهی نظیر «یادگیری اکتشافی»^۲، «آموزش پژوهش بنیاد»^۳، «یاددهی و یادگیری استقرایی»^۴ و همچنین «پرسشگری هدایت شده»^۵ یاد شده است. در این شیوه مدرس فقط نقش تسهیل گر و راهنما را برای طرح پرسشهای تازه و یافتن پاسخ آنها بر عهده دارد. در نتیجه او گزاره های قطعی و اطلاعات معین و مشخصی را به دانش آموزان منتقل نمی کند، بلکه به آنان کمک می کند که مهارت های پرسشگری خود را تقویت کنند و خود با جستجو در منابع موجود - از جمله منابع مرجع چاپی و الکترونیکی در کتابخانه ها و مراکز اطلاع رسانی - و بر مبنای استدلال منطقی و تحلیل شواهد گردآمده به پاسخ برسند. حال ممکن است مؤلفی در کتابی با رویکرد کاملاً نظری به مبانی فلسفی این موضوع پردازد. در حالی که مؤلف دیگری بدون اشاره به این مبانی بازتابی از آن را در توصیه هایی عملی برای آموزش تدوین کند. در نتیجه مخاطب کتاب نخست استادان حوزه فلسفه تعلیم و تربیت خواهند بود و مخاطب کتاب دوم معلمانی که در عمل با آموزش سر و کار دارند. مهم ترین معیارها در این زمینه در جدول ۲ مطرح شده است.

-
1. active learning
 2. discovery learning
 3. research-based teaching
 4. inductive teaching and learning
 5. guided inquiry

جدول ۲ معیارهای ارزیابی توان نظری و دلالت‌های کاربردی کتابهای دانشگاهی

امتیاز					معیار ارزیابی
۵	۴	۳	۲	۱	
					۱. سهم میانی نظری موجود در حوزه موضوعی کتاب در پیدایش محتوای آن چقدر است؟
					۲. آیا نویسنده هوشمندانه و با دقت به نظریه‌های مرتبط به موضوع استناد کرده است؟
					۳. تا چه میزان می‌توان به پشتوانه نظری مباحث مطرح شده در کتاب اطمینان داشت؟
					۴. آیا نویسنده برای استفاده از مبانی نظری به منابع دست اول و معتبر مراجعه کرده است؟
					۵. تا چه میزان نویسنده در برقراری پیوند میان دو حوزه نظر و عمل موفق بوده است؟
					۶. آیا نویسنده به دلالت‌های کاربردی مطالب کتاب توجه کافی داشته است؟
					۷. آیا مثال‌های کافی از دلالت‌های کاربردی مطالب در متن دیده می‌شود؟
					۸. اگر در کتاب رویکرد عملی غالب است، آیا نویسنده تجربه کافی در این زمینه دارد؟
					۹. تا چه میزان نویسنده به تجربه‌های موفق خود در به کار بستن توصیه‌ها استناد کرده است؟
					۱۰. در بیان توصیه‌های عملی تا چه میزان به جزئیات و موارد خاص توجه شده است؟

۳. توان استنادی و ماهیت میان‌رشته‌ای

بر اساس نظریه «بینامتنیت»^۱ هر متن تازه عملاً بافته‌ای تازه از یافته‌های پیشین است. به این معنا که همواره می‌توان ردپایی از آراء و اندیشه‌های دیگران در اثر یافت. پیام یزدانجو - مترجم کتاب «بینامتنیت» - در مقدمه این ترجمه با طرح چند پرسش بنیادین به مفهوم این نظریه اشاره می‌کند: «آیا بدون یاری دیگر اندیشه‌ها می‌توان اندیشید؟ آیا بدون اشاره به دیگر نوشته‌ها می‌توان نوشت؟ و آیا متنی خود بسنده است که فقط یک خوانش یگانه داشته باشد؟ پذیرش پاسخ منفی به این پرسشها خود به معنی به رسمیت شناختن مفهومی است که امروزه آن را «بینامتنیت» می‌خوانیم.» (آلن، ۱۳۸۵).

منصوریان (۱۳۹۱) نیز در این زمینه می‌نویسد: «متون علمی نیز بر همین اساس همچون شبکه‌ای از آثار به هم پیوسته است، که هر یک ماهیت و اصالت خود را در

پیوندی که با آثار دیگر دارد می‌سازد. هیچ مقاله یا کتابی نمی‌تواند در فضایی خالی ناگهان تولید شود و نویسنده نیز تمامیت آن را یکسره متعلق به خود بداند. این شیوه نگرش به آثار علمی نه ممکن است و نه مطلوب». بنابراین، هر اثر تازه در پیوند با آثار پیشین و رشته‌های مختلف است که باید بازتابی از آن در متن کتاب دیده شود. مهم‌ترین معیارها در این زمینه در جدول ۳ مطرح شده است.

جدول ۳ معیارهای ارزیابی توان استنادی و ماهیت میان‌رشته‌ای کتابهای دانشگاهی

امتیاز					معیار ارزیابی
۵	۴	۳	۲	۱	
					۱. تا چه میزان نویسنده در استفاده از آثار معتبر و مرتبط پیشین موفق بوده است؟
					۲. آیا به آثار هسته و تأثیرگذار مرتبط پیشین استناد شده است؟
					۳. آیا فهرست منابع مورد استفاده دقیق و منظم است؟
					۴. میزان جامعیت کتاب در استناد به منابع مرتبط موضوعی چقدر است؟
					۵. تا چه میزان نویسنده در استفاده از آثار دیگران امانت‌دار بوده است؟
					۶. تا چه میزان نویسنده به آراء موافق و مخالف دیدگاه خود اشاره کرده است؟
					۷. آیا نگاه نویسنده به آثار مرتبط پیشین نگاهی تحلیلی و انتقادی بوده است؟
					۸. تا چه میزان نویسنده در ارزیابی پیشینه موضوع منصف و بی‌طرف بوده است؟
					۹. تا چه میزان نویسنده از منابع علمی رشته‌های هم‌جوار بهره برده است؟
					۱۰. تا چه میزان کتاب می‌تواند برای متخصصان رشته‌های هم‌جوار مفید باشد؟

۴. جامعیت و روزآمدی

تعریف جامعیت یک اثر تعریفی است از یک سو آسان و از سوی دیگر دشوار؛ زیرا در مقام تعریف، اثر جامع اثری است که بیشترین پوشش ممکن را در پرداختن به مباحث و منابع مرتبط با محور بحث خود داشته باشد، اما در عمل رسیدن به چنین هدفی بسیار سخت و بعید است. با این حال نباید این دشواری ما را از حرکت به سوی آن باز دارد. حال باید دید چرا رسیدن به جامعیت مطلق در یک اثر تا این اندازه دیرپاب است. اگر جامعیت را در دو سطح «مباحث» و «منابع» جداگانه بررسی کنیم، تبیین موضوع ساده‌تر خواهد بود. منظور از جامعیت مباحث یک کتاب پرداختن آن به وجوه مختلف موضوع است. اما بدیهی است که توان نویسنده و مجال و فرصت یک اثر معمولاً بسیار کمتر از آن است که بتواند به همه وجوه یک موضوع بپردازد. البته عمق و دامنه موضوعات نیز

یکسان نیست. اما با این حال، رسیدن به جامعیت کامل خیلی بعید است، اما می‌توان به «جامعیت نسبی» و قابل قبول رسید؛ به این معنا که بیشتر مخاطبان به اغلب مباحث مورد نظر خود در آن اثر دست یابند. برای مثال اگر کتابی دربارهٔ مبانی و نظریه‌های جامعه‌شناسی منتشر می‌شود، انتظار داریم به مهم‌ترین بنیادهای این علم و معروف‌ترین نظریه‌ها در این زمینه اشاره کند.

در مورد جامعیت در منابع، موضوع کمی پیچیده‌تر است. زیرا تعدد و تنوع انتشارات در اغلب رشته‌ها آنقدر زیاد است که حتی رسیدن به جامعیت نسبی نیز بسیار دشوار خواهد بود. راه حل پیشنهادی را می‌توان بر اساس برخی از قوانین کتاب‌سنجی^۱ و علم‌سنجی^۲ یافت. مثلاً «قانون پراکندگی یا توزیع انتشارات برادفورد»^۳ و «قانون توزیع فراوانی بهره‌وری علمی لوتکا»^۴ دو مورد از قوانین سودمند در این زمینه‌اند.

بر اساس قانون برادفورد: «تعداد به نسبت کمی از مجله‌ها، انتشار سهم بالایی از کل مقاله‌های هم موضوع را بر عهده دارند و هر چقدر از هستهٔ مرکزی مجله‌ها دورتر می‌شویم، با پراکندگی بیشتری از مقاله‌هایی مواجه می‌شویم که در مجله‌های گوناگون منتشر شده‌اند» (نوروزی چاکلی، ۱۳۹۰: ۱۸۵). به مجله‌هایی که بیشترین آثار مرتبط را در زمینهٔ موضوعی مشخص منتشر می‌کنند، مجلات هسته^۵ می‌گوییم. در نتیجه چنانچه نویسنده‌ای این مجله‌ها را بشناسد با مطالعهٔ آنها به بخش عمده‌ای از منابع مرتبط دست خواهد یافت. هر چند همواره بخشی نیز در مجله‌های دیگر پراکنده‌اند، اما برای صرفه‌جویی در وقت و هزینه شاید دسترسی به مجله‌های هسته بسیار اقتصادی و منطقی است. بنابراین، احاطهٔ نویسنده به حوزه مورد بررسی کلید اصلی برای دسترسی به آثار مرتبط محسوب می‌شود.

بر اساس قانون لوتکا: «میان تعداد نوشته‌ها و تعداد کسانی که نوشته‌ها را به وجود می‌آورند رابطه‌ای معکوس وجود دارد؛ به طوری که تعداد زیادی از افراد، تعداد اندکی نوشته تولید می‌کنند؛ در حالی که تعداد اندکی از افراد تعداد زیادی نوشته خلق

-
1. bibliometrics
 2. scientometrics
 3. Bradford's law of scattering/distribution
 4. Lotka's law of frequency distribution of scientific productivity
 5. core journals

می‌کنند.» (نوروزی چاکلی، ۱۳۹۰: ۱۹۶). به این معنا که فقط معدودی از نویسندگان یک حوزه موضوعی بیشترین آثار مرتبط را در آن زمینه تولید می‌کنند و به آنان «نویسندگان هسته»^۱ می‌گوییم. به این ترتیب چنانچه مؤلف یک کتاب با نویسندگان هسته در رشته خود آشنا باشد، با مطالعه آثار آنان به بخش عمده‌ای از مطالب مرتبط دست خواهد یافت.

روزآمدی نیز خود مقوله مستقل و مفصلی است. منظور از روزآمدی همراهی نویسنده با پیشرفتهای جدید یک رشته است. اما به دلیل گوناگونی در ماهیت و قلمرو رشته‌ها نمی‌توان معیارهای کاملاً یکسانی برای تعیین روزآمدی منابع معرفی کرد. زیرا مفهوم روزآمدی در مباحث گوناگون متفاوت است. برای مثال کتابی در حوزه علوم کامپیوتر که درباره طراحی وب‌سایت در پنج سال پیش نوشته شده است، به دلیل پیشرفت سریع ابزارها و تکنیکها در این زمینه اکنون کاربرد چندانی ندارد و قدیمی محسوب می‌شود. اما اثری که آرتور شوپنهاور در حوزه فلسفه در اواخر قرن ۱۸ و اوائل قرن ۱۹ نوشته است، همچنان مبنای بحث و بررسی بسیاری از اندیشمندان است، هر چند آثاری که به تازگی درباره آراء او منتشر شده است از جهتی روزآمد تلقی می‌شوند. بر این اساس و در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت تعریف روزآمدی منابع در رشته‌های علوم انسانی با علوم تجربی و مهندسی متفاوت است. نکته مهم در این میان احاطه نویسنده به تحولات رشته تخصصی خود است، که باید بازتابی از آن را در کتاب او ببینیم. مهم‌ترین معیارها در این زمینه در جدول ۴ مطرح شده است.

جدول ۴ معیارهای ارزیابی جامعیت و روزآمدی کتابهای دانشگاهی

امتیاز					معیار ارزیابی
۵	۴	۳	۲	۱	
					۱. تا چه میزان محتوای کتاب از جامعیت کافی در حوزه موضوعی خود برخوردار است؟
					۲. تا چه اندازه نویسنده در پوشش وجوه مختلف موضوعی موفق بوده است؟
					۳. آیا مؤلف کتاب مجلات هسته رشته خود را می‌شناسد و از آنها بهره برده است؟

ادامه جدول ۴

امتیاز					معیار ارزیابی
۵	۴	۳	۲	۱	
					۴. آیا نویسنده کتاب، مؤلفان هسته رشته خود را می‌شناسند و از آثارشان بهره برده است؟
					۵. آیا در مقایسه با آثار مشابه در زمینه موضوعی کتاب، اثر حاضر گامی فراتر رفته است؟
					۶. تا چه میزان نویسنده از منابع جدید و روزآمد بهره برده است؟
					۷. آیا بازتابی از تحولات موضوعی رشته مورد بررسی در کتاب دیده می‌شود؟
					۸. به چه سهمی از منابع الکترونیکی جدید در زمینه موضوعی کتاب استناد شده است؟
					۹. آیا مؤلف به آخرین یافته‌های موجود در مجموعه مقالات سمینارها استناد کرده است؟
					۱۰. آیا محتوای کتاب بازتابی از گفتمان جاری در رشته مورد بررسی محسوب می‌شود؟

۵. صلاحیت و کارنامه پدیدآورندگان

بدیهی است که توان نویسنده و کارنامه آموزشی و پژوهشی او در موفقیت کتاب بسیار مؤثر است. البته این تأثیر فقط به دلیل همبستگی میان شهرت نویسنده با میزان فروش کتاب نیست، بلکه تجربه‌ای که کارنامه‌ای درخشان با خود به همراه دارد، مؤلفه‌ای تعیین کننده در کیفیت کتاب خواهد بود. بر این اساس مؤلف باید در زمینه موضوع اثر مورد نظر صاحب تخصص و تجربه و به بیانی ساده‌تر از صلاحیت علمی لازم در این زمینه بهره‌مند باشد. البته ذکر این نکته ضروری است زمانی که صحبت از پدیدآور یک اثر است، منظور فقط نویسنده یا مؤلف نیست، بلکه معمولاً چندین فرد حقیقی و حقوقی در پیدایش یک کتاب نقش دارند؛ برای مثال اگر کتاب محصول ترجمه باشد، مهارت مترجم نقشی کلیدی در موفقیت آن ایفا می‌کند. ویراستار نیز از جمله کسانی است که می‌تواند بسیار اثرگذار باشد؛ ویراستار خوب قادر است پیام پدیدآور را پیراسته و آراسته سازد و با شفافیت و کیفیتی بسیار بهتر از خود نویسنده در اختیار مخاطب قرار دهد. علاوه بر این نقش بنیادین ناشر را نمی‌توان نادیده گرفت. ناشران با تجربه و موفق سهمی اساسی در کیفیت اثر دارند، این ناشران در واقع مشاوران نویسندگان‌اند و در خلال نگارش و ویرایش کتاب می‌توانند توصیه‌های ارزشمندی در اختیار او قرار دهند.

جدول ۵ معیارهای ارزیابی صلاحیت و کارنامه پدیدآورندگان کتابهای دانشگاهی

امتیاز					معیار ارزیابی
۵	۴	۳	۲	۱	
					۱. آیا نویسنده یا نویسندگان اثر در زمینه موضوعی آن کارشناس و متخصص‌اند؟
					۲. آیا نویسنده اصلی پیش از این آثار مشابهی در این زمینه تالیف یا ترجمه کرده‌است؟
					۳. کارنامه آموزشی و پژوهشی نویسندگان تا چه میزان با موضوع کتاب همخوانی دارد؟
					۴. اگر کتاب ترجمه است، تا چه میزان مترجم به زبان مبدأ تسلط و احاطه دارد؟
					۵. آیا مؤلف اصلی در حوزه موضوعی کتاب صاحب شهرت و اعتبار لازم است؟
					۶. آیا نویسنده کتاب توانایی لازم برای نقد و بررسی آثار مرتبط با کتاب را دارد؟
					۷. آیا آثار دیگر آنان قبلاً در مجلات تخصصی منتشر، نقد و بررسی شده است؟
					۸. آیا مؤلف یا مؤلفان اثر در زمینه موضوعی آن صاحب تجربه عملی‌اند؟
					۹. آیا مؤلف یا مؤلفان اثر سابقه تدریس در حوزه تخصصی کتاب دارند؟
					۱۰. آیا در کارنامه مؤلف نمونه‌هایی از جوایز علمی که بیانگر شایستگی او باشد وجود دارد؟

۶. پاکیزگی نگارشی و ادبی

بی‌تردید بخش عمده‌ای از موفقیت هر اثر مدیون شفافیت، سادگی و سلاست نثری است که برای انتقال مفاهیم آن انتخاب شده است. نثر یک کتاب کارآمد و اثربخش باید خواننده را به مطالعه ترغیب کند و با کمترین واژگان ممکن بیشترین آگاهی را به او برساند. نه اینکه با پیچیدگیهای غیرضروری مخاطب را از خواندن پشیمان سازد و ذهنش را در ابهام و سردرگمی فرو برد. خوشبختانه طی چند سال اخیر آثار متعددی برای آموزش شیوه نگارش علمی در کشور منتشر شده است که هر یک می‌تواند در آموزش اصول و روشهای درست‌نویسی مفید باشند (انوری و عالی عباس آباد، ۱۳۸۵؛ حرّی، ۱۳۸۵؛ سمیعی، ۱۳۸۷؛ موحد، ۱۳۸۷؛ نیکویخت، ۱۳۸۷؛ فتوحی، ۱۳۸۹؛ منصوریان، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹).

شیوه نگارش یک کتاب دانشگاهی کارآمد باید به گونه‌ای باشد که خواننده بدون کمترین ابهام به اصل مطلب دست یابد. همان‌طور که موحد (۱۳۸۷) اشاره می‌کند، متن باید از «اطناب ممل» و «ایجاز مخل» دور باشد. منظور از اطناب ممل یا «درازنویسی خسته‌کننده و ملال‌آور» زیاده‌گویی و پرگویی است. متنی که انباشته از مترادفهای غیر

ضروری و توضیح بدیهیات و مطالب کلیشه‌ای باشد، بیهوده متورم شده و به جای آنکه آگاهی‌رسان باشد، ذهن خواننده را با طرح مسائل متفرقه پریشان می‌کند. از سوی دیگر گاه نویسنده از بیان جامع و کامل مطالب باز می‌ماند و برخی از مباحث مهم را ناگفته رها می‌سازد، در نتیجه خواننده با پرسشهای بی‌پاسخ مواجه خواهد شد. در چنین شرایطی متن اثر دچار «ایجاز مخل» یا کوتاه‌نویسی آسیب‌زننده شده است. مهم‌ترین معیارها در این زمینه در جدول ۶ مطرح شده است.

جدول ۶ معیارهای ارزیابی پاکیزگی نگارشی و ادبی کتابهای دانشگاهی

امتیاز					معیار ارزیابی
۵	۴	۳	۲	۱	
					۱. تا چه میزان نویسنده در کاربرد «زبان معیار» در متن کتاب موفق بوده است؟
					۲. آیا اثر کتاب سلیس و روان است و خواننده به سهولت مباحث را دنبال می‌کند؟
					۳. آیا در مجموع کتاب عاری از «ایجاز مخل» و «اطناب ممل» است؟
					۴. آیا اغلب جمله‌ها کوتاه، صریح و روشن هستند؟
					۵. تا چه اندازه مؤلف در پیشگیری از ابهام در متن کتاب موفق بوده است؟
					۶. آیا مؤلف در بیان ایده‌های خود از پیچیدگیهای غیرضروری پرهیز کرده است؟
					۷. تا چه اندازه مؤلف در به‌کارگیری ظرایف زبانی و پرهیز از کژتابی آن موفق بوده است؟
					۸. آیا اصول سجاوندی (نقطه‌گذاری) در متن کتاب به خوبی و با دقت رعایت شده است؟
					۹. تا چه میزان متن کتاب عاری از غلطهای املائی و نگارشی است؟
					۱۰. آیا در مجموع مؤلف در بیان ایده‌ها و اندیشه‌های خود موفق بوده است؟

۷. انسجام و یکدستی محتوایی و ساختاری

در نگارش یک متن علمی دو مؤلفهٔ انسجام^۱ و یکدستی^۲ از اهمیتی ویژه برخوردار است. منظور از انسجام پیوند منطقی میان اجزاء خرد و کلان یک متن است. به نحوی که خواننده بتواند سیر طبیعی و پیوستهٔ کلام نویسنده را در آن ببیند و موضوع را دنبال کند. به این ترتیب انسجام می‌تواند میان جمله‌های یک پاراگراف، میان پاراگرافهای یک فصل یا میان

1. coherence
2. consistency

فصول یک کتاب باشد. به همین دلیل است که می‌گوییم پیوند منطقی بین اجزاء خرد و کلان. در نتیجه متنی که منسجم است خواننده در خلال خواندن آن احساس سردرگمی نمی‌کند و بدون کمترین زحمتی می‌تواند بحث را پیگیری کند. یکدستی یا سازگاری هم اشاره به یکسانی در بیان مفاهیم و شکل ظاهری کلمات است. برای مثال اگر نویسنده در ابتدای کتاب تصمیم می‌گیرد به جای واژه «سیستم» از معادل آن یعنی «نظام» استفاده کند، تا پایان اثر به این تصمیم وفادار بماند. ویراستار نقشی اساسی در تأمین انسجام و یکدستی اثر بر عهده دارد. مهم‌ترین معیارها در این زمینه در جدول ۷ مطرح شده است.

جدول ۷ معیارهای ارزیابی انسجام محتوایی و ساختاری کتابهای دانشگاهی

امتیاز					معیار ارزیابی
۵	۴	۳	۲	۱	
					۱. آیا بین اجزاء کتاب انسجام و پیوند منطقی روشنی برقرار است؟
					۲. تا چه میزان فصل‌بندی مطالب منطقی و دقیق است؟
					۳. آیا مطالب هر فصل استمرار منطقی فصول قبلی است؟
					۴. آیا تناسبی معقول بین حجم مطالب پیش‌بینی در فصول مختلف وجود دارد؟
					۵. آیا فهرست مندرجات به خوبی بیانگر دامنه و عمق مطالب است؟
					۶. آیا در نگارش بندها (پاراگرافها) از شیوه‌ای اصولی پیروی شده است؟
					۷. آیا صفحه‌آرایی واحد و یکسانی در بخشهای مختلف کتاب دیده می‌شود؟
					۸. آیا شیوه‌ی استناد به منابع در متن و در کتابنامه مبتنی بر اصول استاندارد است؟
					۹. میزان یکدستی در رسم الخط مورد استفاده در کتاب چقدر است؟
					۱۰. میزان یکدستی در استفاده از معادل فارسی کلمات بیگانه چقدر است؟

۸. همخوانی با نظریه‌های یادگیری

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد کتاب دانشگاهی ماهیتی آموزشی دارد و قرار است دانش، تخصص، یا مهارت مشخصی را به خواننده بیاموزد، یا او را به پیگیری موضوع تشویق کند. بنابراین، لحن و شیوه بیان نویسنده باید تا آنجا که ممکن است با نظریه‌های یادگیری و توصیه‌های عملی این نظریه‌ها همخوانی داشته باشد. به این ترتیب نویسنده باید به خاطر داشته باشد مخاطب این اثر را در زمان و مکان دیگری خواهد خواند و طبیعتاً او در هنگام مطالعه حضور ندارد. بنابراین، متن کتاب باید از گویایی و شفافیت لازم برخوردار باشد. مهم‌ترین معیارها در این زمینه در جدول ۸ مطرح شده است.

جدول ۸ معیارهای همخوانی با نظریه‌های یادگیری در کتابهای دانشگاهی

امتیاز					معیار ارزیابی
۵	۴	۳	۲	۱	
					۱. تا چه اندازه مؤلف در تدوین کتاب از نظریه‌های یادگیری بهره برده است؟
					۲. آیا مؤلف برای اطمینان از انتقال صحیح و دقیق مطالب کتاب تدابیری اندیشیده است؟
					۳. آیا کتاب فقط مجموعه‌ای از داده‌هاست یا زمینه‌ای برای تأمل مخاطب فراهم می‌آورد؟
					۴. مطالعه این اثر تا چه میزان بر پویایی ذهن و زبان مخاطبان آن مؤثر خواهد بود؟
					۵. آیا مؤلف به پرسشهای پرتکرار خوانندگان اندیشیده است؟
					۶. تا چه میزان مخاطب اصلی بدون نیاز به کمک می‌تواند مطالب کتاب را درک کند؟
					۷. آیا تمرینهای عملی و مسائلی برای تفکر در کتاب موجود است؟
					۸. آیا برای آشنایی مخاطبان با مفاهیم در پایان اثر واژگان تخصصی تعریف شده‌اند؟
					۹. آیا شیوه نگارش این کتاب می‌تواند الگویی کارآمد برای آثار مشابه باشد؟
					۱۰. در مجموع نویسنده تا چه میزان دغدغه درک و فهم مخاطب را در سر داشته است؟

۹. ماهیت تعاملی و توان انگیزشی

همان طور که پیش تر گفته شد نوشتن از جنس گفتن و خواندن از جنس شنیدن است. در نتیجه گفتگو و تعاملی میان ذهن نویسنده و خواننده برقرار است. اگر این گفتگو ثمربخش باشد، تأثیر گفتار نویسنده بر ذهن خواننده مشهود خواهد بود. امروزه به مدد فناوریهای ارتباطی می‌توان فرصتهای تازه‌ای در این زمینه ایجاد کرد. برای مثال یک کتاب چاپی می‌تواند پیوستی الکترونیکی در محیط وب و در نشانی مشخصی داشته باشد و نویسنده مرتب مطالب جدید را در آن پیوست روزآمد کند. خوانندگان نیز می‌توانند نظرها و دیدگاههای خود را در آن سایت منعکس کنند. حتی اگر چنین امکانی برای نویسنده فراهم نباشد، درج یک نشانی ساده ایمیل (پست الکترونیکی) کانال ارتباطی سریع و آسانی میان نویسنده و جامعه مخاطبان خواهد بود. نقدها و نظرهایی که آنان درباره محتوای کتاب دارند بر ارزش آن خواهد افزود. حتی این نظرها می‌توانند زمینه‌ساز چاپ ویرایش تازه‌ای از کتاب باشند. مهم‌ترین معیارها در این زمینه در جدول ۹ مطرح شده است.

جدول ۹ معیارهای ارزیابی ماهیت تعاملی و توان انگیزشی کتابهای دانشگاهی

امتیاز					معیار ارزیابی
۵	۴	۳	۲	۱	
					۱. آیا نویسنده در پیشگفتار و مقدمه به انگیزه خود از نگارش کتاب اشاره می‌کند؟
					۲. آیا نویسنده مسیری را که برای تدوین این کتاب پیموده ترسیم کرده است؟
					۳. تا چه میزان نویسنده در بیان ضرورت انتشار این اثر و امتیاز ویژه آن موفق بوده است؟
					۴. لحن نویسنده در نگارش متن کتاب تا چه میزان بیانگر صداقت و صمیمیت اوست؟
					۵. تا چه میزان مطالعه این اثر شور و شوقی برای آموختن در مخاطب ایجاد می‌کند؟
					۶. آیا لحن نویسنده در نگارش این اثر ماهیتی تعاملی و گفتگومدار دارد؟
					۷. آیا بخشهای مهم کتاب به نحوی برجسته شده است که اهمیت آن برای خواننده روشن باشد؟
					۸. آیا در انتهای هر فصل پرسشهایی برای تأمل در مباحث مطرح شده وجود دارد؟
					۹. آیا امکان مکاتبه با نویسنده (نظیر درج نشانی ایمیل) در کتاب پیش‌بینی شده است؟
					۱۰. آیا در مجموع رویکرد کلی کتاب از فضایی گفتگویی و تعاملی برخوردار است؟

۱۰. ویژگیهای فیزیکی و ظاهری

در کنار همه ویژگیهای محتوایی نباید تأثیر اساسی ویژگیهای چاپی و ظاهری کتاب را نادیده بگیریم. حتی بخش عمده‌ای از این مسائل در مورد کتابهای الکترونیکی نیز اهمیت دارد. مثلاً فونت خوانا و خوب یا صفحه‌آرایی ساده و زیبا در آثار چاپی و الکترونیکی اهمیت یکسانی دارد. زیرا در هر دو صورت خواننده باید متن را چه بر روی کاغذ یا از طریق نمایشگر رایانه مطالعه کند. ضمن آنکه معمولاً بسیاری از خوانندگان کتابهای الکترونیکی بخشهای مهم تر این منابع را چاپ می‌کنند و در نهایت آن را روی کاغذ می‌خوانند. شیرازه محکم و صحافی حرفه‌ای و طرح روی جلدی که هنرمندانه طراحی شده است بر جذابیت کتاب می‌افزاید و مقبولیت و پذیرش آن در جامعه مخاطبان افزایش خواهد داد. در بسیاری از رشته‌ها مانند معماری، پزشکی و علوم پایه وجود تصاویر با کیفیت بالا سهم مهمی در انتقال مفاهیم دارد. خلاقیت و توانایی نویسنده در انتخاب مناسب‌ترین تصویرها و توان فنی ناشر در چاپ و انتشار با کیفیت این تصاویر بر سودمندی کتاب بسیار خواهد افزود. مهم‌ترین معیارها در این زمینه در جدول ۱۰ مطرح شده است.

جدول ۱۰ معیارهای ارزیابی ویژگیهای فیزیکی و ظاهری کتابهای دانشگاهی

امتیاز					معیار ارزیابی
۵	۴	۳	۲	۱	
					۱. آیا جلد و صحافی کتاب از استحکام و کیفیت لازم برخوردار است؟
					۲. تا چه میزان در طراحی جلد کتاب معیارهای زیبایی شناختی رعایت شده است؟
					۳. تا چه میزان فونت انتخابی برای متن کتاب خوانا و چشم‌نواز است؟
					۴. میزان تناسب صفحه‌آرایی کتاب با محتوای آن چگونه است؟
					۵. در مجموع کیفیت کاغذ و چاپ کتاب متناسب با استانداردهای موجود است؟
					۶. آیا حجم کتاب با نیاز اغلب مخاطبان متناسب است؟
					۷. آیا برای سهولت در ارزیابی مطالب نمایه موضوعی تدوین شده است؟
					۸. آیا برای سهولت ارزیابی اسامی موجود در کتاب نمایه اشخاص تدوین شده است؟
					۹. تا چه میزان بهای پشت جلد با کیفیت اثری که ارائه شده و قیمت روز تناسب دارد؟
					۱۰. آیا علاوه بر نسخه چاپی، نسخه الکترونیکی کتاب نیز عرضه شده است؟

سخن پایانی

موفقیت یک کتاب دانشگاهی در تولید و اشاعه دانش تصادفی نیست. بلکه بر بنیانی از تخصص، تجربه و تلاش استوار است. این آثار که سهمی اساسی در پیشبرد اهداف آموزش عالی در هر کشور دارند، باید بر اساس معیارها و ویژگیهای مشخصی تدوین شوند که در این مقاله به گزیده‌ای از آنها اشاره شد. بدیهی است هر یک از ده مقوله مورد اشاره در این اثر می‌تواند محور بحث مقاله‌ای مستقل باشد. بنابراین، بسیاری از جزئیات در این زمینه ناگفته مانده است. با این حال، امیدوارم این مقاله بتواند دریچه‌ای کوچک به عرصه چاپ و نشر کتابهای دانشگاهی گشوده باشد و معیارهایی که در این زمینه معرفی شد برای ارزیابی این آثار به کار آید.

منابع

- آلن، گراهام (۱۳۸۵). بینامتنیت. ترجمه پیام یزدانجو. ویراست ۲. تهران: نشر مرکز.
- انوری، حسن و یوسف عالی عباس آباد (۱۳۸۵). فرهنگ درست نویسی سخن. تهران: سخن.
- حری، عباس (۱۳۸۵). آیین نگارش علمی. تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور.
- سمیعی، احمد (۱۳۸۷). نگارش و ویرایش. چاپ نهم. تهران: سمت.
- ضیاء، موحد (۱۳۸۷). «البته واضح و میرهن است که...». رساله‌ای در مقاله‌نویسی. تهران: نیلوفر.

فتوحی، محمود (۱۳۸۹). آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی. ویراست دوم. تهران: سخن منصوریان، یزدان (۱۳۸۸). «صد ویژگی یک مقاله علمی خوب». کتاب ماه کلیات. ش ۱۴۵، دوره ۱۳، ش ۱، ص ۶۶-۷۷.

منصوریان، یزدان (۱۳۸۹). مبانی نگارش علمی. تهران: نشر کتابدار.

منصوریان، یزدان (۱۳۹۱). «سهم نویسنده در پیدایش اثرش». پایگاه خبری لیزنا. سخن هفته. ش ۱۱۶، <http://lisna.ir>

منصوریان، یزدان (۱۳۹۲ الف). «خواندن به مثابه شنیدن». مجله الکترونیکی عطف. <http://www2.atfmag.info/?p=3511>

منصوریان، یزدان (۱۳۹۲ ب). «رخدادی به نام خواندن». جهان کتاب. دوره ۱۸، ش ۷-۶، ص ۴-۶.

نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۷). مبانی درست نویسی زبان فارسی معیار. ج ۲، تهران: نشر چشمه.

نوروزی چاکلی، عبدالرضا (۱۳۹۰). آشنایی با علم سنجی: مبانی، مفاهیم، روابط و ریشه‌ها. تهران: سمت.